

در محل اجلاس مشترک جمهوری اسلامی و دولت آلمان در لوکا چه گذشت ؟

مهرنوش موسوی

اهداف و نحوه برگزاری این اجلاس

روز چهارشنبه، ۲۳ اکتبر برابر با اول آبان ماه، ما مسئولین کمیته حزب در آلمان مطلع شدیم که یک اجلاس مشترک ۳ روزه از جمهوری اسلامی و دولت آلمان در حال برگزاری است و این اجلاس در محل ساختمان آکادمی پروتستانهای روستای لوکا در ۵۰ کیلومتری شهر هانوفر برگزار میشود. این اجلاس را مقامات وزارت خارجه دو کشور و تحت پوشش و پشتیبانی این آکادمی سازمان داده تا صورت فرهنگی به خود بگیرد.

از ایران ۹ نفر از نمایندگان جمهوری اسلامی شرکت داشتند. از جمله محمد مسجد جامعی رایزن فرهنگی وزارت خارجه، عبدالله ناصری، رئیس ایرنا و سردبیر روزنامه ایران، اکرم مصوری منش رئیس فراکسیون زنان و نماینده اصفهان در مجلس، نماینده کیهان رژیم و همچنین چند تای دیگر از خواهر زینب ها و آخوندها و سایر مزدوران حکومتی. از طرف وزارت خارجه دولت آلمان نیز به قول خود آنها «مقامات بلند پایه» این وزارت خانه شرکت داشتند.

روی این اجلاس نام بسیار قابل توجهی گذاشته بودند: ایران، کشوری در آستانه تغییر و تحول ! از جمله مسائل مورد بحث این اجلاس که قرار بود به توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی میان دو دولت بیانجامد، بحث در باره دین اسلام و رابطه آن با مدرنیته. مسائل مربوط به بحران خاورمیانه و موضع ایران در باره دولت اسرائیل و مسئله فلسطین، مسائل مربوط به موقعیت کنونی زنان در ایران و پرسپکتیو و دورنمای مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان بود.

در توضیح بروشور معرفی اهداف این اجلاس ۳ روزه چنین آمده است:

«کشور ایران نه فقط نقشی تاریخی به عنوان پل ارتباطی میان اروپا و آسیا را ساخته است، بلکه ایران از موقعیتی کلیدی در رابطه با مسائل خاورمیانه برخوردار است. ایران از دو جهت در صحنه مسائل سیاسی مطرح شده است. هم از زاویه اسلام شیعه (لفظ سیاسی جدیدی که در این اجلاس به جای لفظ قبلی یعنی فوندامنتالیستهای اسلامی به کار برده میشد) و هم از زاویه فرهنگ بیداری و اعتماد به نفس بوجود آمده در ایران.

دو دسته مسائل بر روی مناسبات این دو دولت تأثیراتی داشته است. هم سیاستهای جهانی که خواه ناخواه تأثیر خود را بر جای خواهند گذاشت، همان سیاستهایی که ایران را جزو محور شیطان قلمداد کرده اند و هم به خاطر مواردی که در تاریخ مناسبات ایران و آلمان رأساً اتفاق افتاده است (یکی از این نمونه ها مجازات هلموت هوفر به خاطر بوسیدن دوست دختر ایرانیش در فرودگاه مهرآباد و نمونه قدیمی تر آن، پرونده ترور میکونوس و مجبور شدن دولت آلمان به حکم جلب فرمانده وقت اطلاعات و محکومیت سایر مقامات حکومت بود. م) در اجلاس لوکوم باید کار دیگری کرد و این تلاش جدیدی است برای باز کردن باب دیالوگ مجدد میان دو کشور.

یک دیالوگ با میهمانان ایرانی که فرهنگ ایرانی را به محور گفتگو بدل کرده و همزمان تلاش خواهد کرد به سئوالات مهم و متنوعی در باره مدرنیته کردن جامعه اسلامی پاسخ بدهد.

در این دیالوگ باید سطوح مختلف همکاریهای دو دولت در این زمینه ها بررسی بشود. در نتیجه باید این دیالوگ را به یک دیالوگ عمیق میان مذاهب بدل کنیم. باید روی مسائل مهم اجتماعی و راه حلهایی که داریم و ملزومات کار و مناسبات مشترک دو دولت در زمینه سیاست و رابطه اقتصادی به بحث بپردازیم.

ما به میهمانان مان یک «سالن محافظت شده» (گیومه از خود متن است) پیشکش میکنیم که یک بحث و تبادل نظر باز و رو راست را تضمین میکند.» (از سوی هانس پیتر بور مایستر مدیر اجلاس مشترک)

واقعیت این بود که به خاطر موقعیت رو به افول و در حال هزیمت جنبش اسلام سیاسی و تروریسم دست پرورده آن در عرصه بین المللی از یکسو، و وجود موج خشم و نفرت عمومی مردم در غرب و در آلمان از اسلامیهستهای حاکم و یا حتی دسته جات آنها در خاورمیانه از سوی دیگر باعث شده بود تا خود دولت آلمان هم جرئت نکند این اجلاس را در بوق کند. فاکتور مهم دیگر وجود حزب کمونیست کارگری ایران و سیاست اعلام شده ما در ممانعت از حضور نمایندگان و مقامات رژیم در خارج کشور است. خود برگزار کنندگان میدانستند که به خاطر نارضایتی عمیق مردم ایران، کشوری که در آستانه انفجار است، یک کنفرانس برلین دیگر را نمیتواند تاب بیاورد.

در همین رابطه بود که تلاش شده بود تا جایی که امکان دارد این اجلاس مخفی و بدون سر و صدا برگزار شود. به جای خود شهر هانوفر، در انتهای یک روستای کوچک در ۵۰ کیلومتری این شهر این اجلاس برگزار میشد. هیچ یک از مطبوعات مطلع نشده بودند، به نحوی که وقتی ما در حین تظاهرات، تماس گرفته و خبرنگاران را برای درج اخبار و تهیه گزارش دعوت میکردیم، آنها اظهار بی اطلاعی میکردند و از ما گزارش و خبر میخواستند و میپرسیدند که ما خود چگونه مطلع شده ایم. به خاطر دوری محل و پرت بودن آن، حتی از خود شهر هانوفر هم یک ساعت طول میکشید، تا کسی در وسط جنگل، ساختمان آکادمی را در لوکا پیدا کند. ساختمانی که مانند صومعه ای در نقطه تاریک و پنهانی ساخته شده بود. همین جا باید تأکید کنم که اهمیت اقدامات اعتراضی ما در به شکست کشاندن و مفتضح کردن این اجلاس از جمله در آن مجموعه اقدامات و تدابیری بود که باعث شد پای مطبوعات به میدان کشیده شود و انعکاس اعتراض ما به این وسیله از ته جنگل لوکا به جایی برده شود که از آن همگی ترس داشتند. به جنبه های دیگر ابتکاراتمان هم در این رابطه میپردازم.

اقدامات و تلاشهای اعتراضی حزب کمونیست کارگری

ما همانگونه که گفتم تا روز اول برگزاری اجلاس از آن اطلاع نداشتیم. روز چهارشنبه از این امر خبردار شده و فوراً تصمیم گرفتیم که ابتداء از درجه جدی بودن این امر مطلع و مطمئن شویم. خودمان باور نمیکردیم که «مقامات بلند پایه دو دولت» در ساختمان پنهان شده در لابلای درختان و یک صومعه پرت در روستای اطراف یک شهر بزرگ آلمان دست به برگزاری اجلاس بزنند. در تماس تلفنی با مسئولین آکادمی فهمیدیم که این اجلاس جداً دارد به این وضع برگزار میشود.

اولین اقدام ما انتشار اولین اطلاعیه علیه این اجلاس بود. سیاست کمیته حزب در آلمان خطاب به مردم این بود که ما این سیاست ننگین آبرو خریدن، بند و بست و دیالوگ با جانیان و قاتلان مردم را رسوا میکنیم و آن را ننگین میدانیم. این اطلاعیه روز چهارشنبه منتشر و عصر همان روز به همت و با سرعت عمل کادرهای حزب چاپ، منتشر و پخش شد.

دومین اقدام ما سرعت عمل ما در مطلع کردن سایر کادرها و اعضاء حزب و مردم و رفتن به محل اجلاس بود. با وجودی که اجلاس در وسط هفته و در روز کاری بود، با وجودیکه وقت ما بسیار محدود بود، دهها نفر از کادرها و اعضاء حزب به سمت لوکا حرکت کردیم. نسان نودنیان عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر کمیته حزب، محمد آسنگران عضو مشاور کمیته مرکزی و عضو هیئت اجرایی کمیته و خود من، هر یک مسئولیت پیشبرد این اقدام اعتراضی را در جوانب مختلف و با هماهنگی با دبیر کمیته به عهده گرفتیم. صبح روز پنجشنبه به لوکا رسیدیم.

اعتراض و تظاهرات در سالن اجلاس در دومین روز

روز پنجشنبه صبح به محل ساختمان اجلاس رسیدیم. از اولین دقایق رسیدن اعتراض کنندگان، محمد آسنگران به اتفاق چند نفر از کادرهای حزب در هماهنگی با نسان نودنیان به درون سالن کنفرانس رفتند.

ما با یک گروه جداگانه از اعتراض کنندگان، خود را به جلو در ساختمان رساندیم. وقتی به داخل ساختمان و راهروی محل اجلاس رسیدیم، خانمی که از همکاران برگزار کننده این اجلاس بود سراسیمه به یکی دیگر از کارمندان گفت که باید ۳۰۴ را خبر کنند. منظور وی پلیس مخصوص بود. از ما با ترس و هراس خواست که جلوتر نرویم و منتظر بمانیم. با وجود درخواست او، تعدادی از معترضین به داخل سالن رفتند. مدتی از شروع جلسه میگذشت. ما فوراً

پلاکاردها را باز کرده و قصد ورود به سالن را داشتیم که ۳ نفر از برگزار کنندگان اجلاس جلو ما آمدند. نسان نودنیان به آنها گفت کجا قاتلین مردم ایران را پنهان کرده اید؟ ما آمده ایم نمایندگان حکومت جنایتکار را از اینجا بیرون کنیم. یکی از مسئولین این اجلاس به طرف نسان نودنیان خیز برداشت و میخواست به او حمله کند. جلو او ایستادیم و گفتیم دستت را کنار نکشی، کاری میکنیم که آبروی همگیتان برود، جوابتان را میدهیم. او فوراً مجبور شد پس کشیده و عذر خواهی کند. مسئول آکادمی به ما گفت که این یک اجلاس خصوصی و خودی است و شما کارت دعوت ندارید. شما مجرم هستید چون بدون اجازه وارد ساختمان اینجا شدید. ما گفتیم اگر دنبال مجرم میگردید به این عکسهای اعدام جوانان نگاه کنید. مجرم اینها هستند که میخواهند دروغ تحویل دنیا بدهند. تروریسم اسلامی مجرم است نه ما و مردم ایران. حزب کمونیست کارگری اجازه نمیدهد که اینها در هیچ کجای این خارج کشور حضور پیدا کنند.

خودمان میدانستیم که به خاطر اعتراض است که حق ورود نداریم، وگرنه بقیه رفقای ما که پرچمها و پلاکاردها را حمل نمیکردند و در جمع کوچکتری بودند، قبلاً وارد کنفرانس شده بودند. بحث بالا گرفت، ما فریاد میزدیم که دارید به خاطر منافع سیاسی و اقتصادی خودتان با قاتلان جوانان، با کشتار زنان و با عاملین اختناق علیه ۸۰ میلیون مردم ایران می نشینید و اسم این عمل ننگین را دیالوگ می گذارید. مسئول آکادمی گفت بله حزب شما را می شناسیم در برلین هم نگذاشتید دیالوگ کنیم. گفتیم ما در برلین به شما گفتیم آبروی شما هم همراه اینها میرود، این رژیم اصلاح پذیر نیست. این حکم مردم ایران است. عکسهای اعدامیان را نشان میدادیم. مسئول آکادمی گفت، بیایید در یک اتاق بنشینیم و گفتگو کنیم. گفتیم نه! باید این قاتلان را اخراج کنید. شما اگر واقعاً میخواستید بر سر مسائل و حقوق مردم ایران صحبت کنید، اینها را دعوت نمیکردید. الان ما میخواهیم وارد این سالن شویم. در حین افشاگریهای ما، مسئولین دیگر این اجلاس بیرون دویده و نظاره گر بودند. در همین لحظات پلیس از راه رسید. با توسل به خشونت به ما فریاد زده که بیرون برویم. با اولین فرمان پلیس ما شروع به دادن شعار کردیم. مرگ بر جمهوری اسلامی. مرگ بر این رژیم ضد زن. ایران جنایت میکند، آلمان حمایت میکند. زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم طنین انداز شده بود.

نزدیک به یک ساعت مقابله ما با مسئولین آکادمی و نیروهای پلیس در جلو در کنفرانس طول کشیده و عملاً اجلاس نمیتوانست با وجود طنین شعارهای ما به کار بی سرو صدایی که قولش را گرفته بودند ادامه دهد. در همین حین ما به مطبوعات خبر دادیم که به صحنه بیایند. پلیس با ضرب و شتم ما در حالیکه شعار میدادیم ما را تا دم در خروجی سالن با جنگ و گریز عقب راند. کادرهای حزب بارها تا به در خروجی سالن عقب رانده شده و دوباره آمدند. کارکنان آکادمی با بهت و در حالیکه با نفرت به این اقدام پلیس نگاه میکردند، و حتی بعضاً معترض شده بودند به عکسهای اعدامیان اخیر خیره شده بودند. ما با بلندگوی خود که صدای آن تا آن طرف جنگل ساختمان آکادمی میرفت فریاد میزدیم که دولت آلمان از جانیان حمایت میکند و معترضین را ضرب و شتم میکند. به زبان آلمانی و فارسی میگفتیم که اجازه نمیدهیم روی حقوق و آزادی و حرمت مردم به اسم دیالوگ زد و بند کنید. این رژیم در حال سقوط است، حتی این تلاشهای خفت بار هم نمیتواند او را نجات بدهد.

پلیس تعرض خودش را به ما شدت بخشید. پلاکاردهای ما را یکی یکی بعد از جنگ و جدل به گروگان گرفته، پارچه سرخ رنگی که روی آن به آلمانی و فارسی نوشته شده بود مرگ بر جمهوری اسلامی هنوز محکم در دست تظاهر کنندگان بود.

ورود ۲ خبرنگار، پلیس را محتاطتر کرد. به ما اعلام کردند که اگر از آنجا نرویم پلیس ضد شورش با سگهای محافظ را به جان تظاهر کنندگان می اندازند. نسان نودنیان و من اعلام کردیم که از این تهدیدات ما را نترسانید ما همین جا می مانیم. ما به شعار دادن ادامه دادیم. از پنجره های ساختمان، افراد مختلف جمع شده بودند و به حرفها و شعارهای ما گوش میدادند. خبرنگار روزنامه هاردکه خواست با ما مصاحبه کند، من به این زن خبرنگار گفتم چرا نمی گوئید و نمی نویسید که برای دفاع از دیالوگ کردن با دشمنان مردم ایران، برای حمایت از قاتلان زنان و اعدام

جوانان در ملأ عام، پلیس و نیروی امنیتی آلمان به ما خشونت میکنند و به جای آن از آخوندها و این جنایتکاران دفاع میکند. بنویسید که مردم ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند. زنان ایران آپارتاید جنسی و حجاب اجباری نمیخواهند. اینجا کسانی آمده اند از موقعیت زن در ایران صحبت کنند که حکومتشان هزاران زن را علناً به فجیع ترین شکل در ملأ عام کشتار کرده است. اینجا میخواهند از مدرن کردن اسلام حرف بزنند، این کدام مدرنیسمی است که یک مشت مرتجع احمق را آورده دارند تا از آخوند نظرش را راجع به مدرنیسم جویا میشوند، از خواهر زینب چادر چاقچوری میخواهند در باره موقعیت زن در جامعه حرف بزنند. ما مخالف این دیالوگ و ساخت و پاخت و باز کردن پای این رژیم به خارج کشوریم. این حق مردم ایران است که بخواهند مردم شریف و آزادیخواه آلمان از مبارزه آنها حمایت کنند. ما چشم امید به مردم دوخته ایم. بنویسید که مردم اگر مخالف تروریسم هستند باید به مردم ایران کمک کنند، از ما حمایت کنند تا به عمر اینها خاتمه دهیم. ما را از سگ و نیروی ضد شورش نترسانید، ما ۲۴ سال است با این سگهای هار و وحشی دست و پنجه نرم میکنیم. ما این تظاهرات را ثبت کرده ایم، حق داریم اینجا باشیم و حق داریم اعتراض کنیم.

مسئول آکادمی پروتستان از ما خواست که در حضور خبرنگار با او چند لحظه ای صحبت کنیم. پلیس در اثر ایستادگی ما گفت که پس از مذاکره بلندگو و وسایل ما را به ما برمیگرداند. پلیس به ما میگفت شما امروز به هدف خودتان رسیدید. اجلاس را مختل کردید، مطبوعات را خبر کردید و پیام خودتان را به میهمانان ایرانی رساندید. ما تکرار میکردیم که این قاتلان باید بساطشان از اینجا جمع شود.

ما از فرصت نشست با مسئول آکادمی میتوانستیم استفاده کرده و در حضور خبرنگاران بیش از پیش در تقابل با یک طرف برگزاری این اجلاس افشاگری کنیم. نسان نودنیان، من و طاهر حسن از حزب کمونیست کارگری عراق به این نشست رفتیم. مسئول آکادمی لوکوم گفت که شما قانون را زیر پا گذاشته و وارد ملک شخصی ما شده اید. ما حق داریم با میهمانان خود یک نشست داشته باشیم. ما میخواهیم با کسانی که فکر میکنیم برای بهبود همین وضعیتی که شما در سخنرانیها و شعارهای خودتان به آن اشاره کردید دیالوگ کنیم. شما حق ندارید اجلاس ما را به هم بزنید.

نسان نودنیان گفت خواسته ما روشن است، ما میگوییم این نمایندگان حکومت جنایتکار باید اخراج شوند. من در پاسخ به او گفتم. از نظر شما، ما حق قانونی و ملک شخصی شما را زیر پا گذاشتیم و به نظر ما شما دارید حق و حقوق ۸۰ میلیون نفر انسان را زیر پا میگذارید. مرز قانون برای ما را حق و حقوق مردم تعیین میکند و نه منافع دولت و شخص شما. او گفت شما در کنفرانس برلین هم همین کار را کردید. ما جواب دادیم که اگر جلوی شما را آن روز نمی گرفتیم که الان لابد شما وسط شهر این معرکه را می گرفتید و ما باید از ته یک جایی فریاد میزدیم که داعیه اصلاح یک رژیم جنایتکار اسلامی دروغ بی شرمانه ای بیش نیست. نسان نودنیان گفت مردم ایران این حکومت را سرنگون خواهند کرد. من ادامه دادم که شما برای جلوگیری از این وضع است که دارید دیالوگ میکنید. او به مزاح گفت حتماً حزب شما هم مدعی گرفتن قدرت است. گفتیم بله ما مدعی هستیم. او گفت که با شما نمیتوانم بحث را ادامه دهم. خبرنگار تمام صحبتها را پروتکل کرده از ما عکس گرفت. نسان نودنیان گفت شما باید در یک اطلاعیه مطبوعاتی به این گردن بگذارید که در حال دیالوگ و این اجلاس، اپوزیسیون مخالف برگزاری این اجلاس بود. مسئول آکادمی از شدت عصبانیت نمیدانست چه بگوید. ما به این نشست خاتمه داده و به میان تظاهرکنندگان برگشتیم. ضمن گزارش نشست خود به جمع تظاهر کننده پلیس را مجبور کردیم که پلاکاردها و بلندگو را به ما پس بدهد. به چند متری محلی که تظاهرات را قبلاً ثبت کرده بودیم برگشتیم. مشغول دادن شعار و افشاگری شدیم. در حین تظاهرات خبرنگاران عکسهای بیشتری از ما گرفته، عکسهایی که در روز بعد در روزنامه به چاپ رسید. رئیس آکادمی برای رفتن به سالن و برگرداندن آرامش بیشتر به فضای مناسبات ما با آنها دست خود را جلو آورده و گفت که ما حتماً اجلاسی با شما و اپوزیسیون ایران برگزار میکنیم که من گفتم ما از هر امکانی برای رساندن صدای حق طلبی مردم به گوش سایر مردم در آلمان استفاده میکنیم ولی از دست دادن با شما معذورم، شما دشمنان ما و

مردم ایران را به میهمانی آورده، برای حفاظت آنها و به فراخوان شما پلیس جلو چشم شما به ما حمله کرد. ما را مورد تهدید قرار دادید. ما با کسانی که دشمنان مردم ایران را در لباس دوست می‌خواهند عرضه کنند دست دوستی نمی‌دهیم. این امر در روزنامه هاردکه منعکس شد.

سخنرانی در داخل سالن محافظت شده اجلاس

دقیقی از تظاهرات نگذشته بود که محمد آسنگران به جمع ما پیوسته و گزارش ابتکار خود در سالن را به جمع اعتراضی داد.

پس از سخنان اشتاین باخ در تعریف و تمجید حکومت اسلامی، محمد آسنگران موفق شده بود پشت تریبون رفته و علیه این اجلاس ۱۰ دقیقه صحبت کند. این سخنرانی در حالی صورت گرفت که قرار بود با تعهدی که نمایندگان دولت ایران گرفته بودند، فقط خودیها و به قول مدیر برگزار کننده اجلاس آقای بور مایستر میهمانان ایرانی بدون نگرانی و با فراغت تمام صحبت کنند. محمد آسنگران ضمن توضیح وضعیت مبارزه مردم و مطالبات کارگران و زنان در سخنرانی پر شور خود گفته بود که: این دایناسورها متعلق به ۱۵۰۰ سال قبل هستند. مردم ایران حکومت اسلامی را نمی‌خواهند. جمهوری اسلامی رفتنی است. و با سردادن شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران سخنان خودش را به پایان برده بود که این امر باعث ایجاد تشنج و مختل شدن جلسه شد. از اجلاسیون کسی انتظار نداشت که اینجا و علیرغم قول حفاظتی و پیش بینی های امنیتی انجام شده صدای اعتراض و مبارزه حق طلبانه مردم ایران علیه خود اینها در وسط اجلاشان هم از سوی حزب کمونیست کارگری ایران طنین انداز شود. بعداً روزنامه هارکه نوشت که تعدادی از وابستگان حزب کمونیست کارگری که به درون کنفرانس راه پیدا کرده بودند رود روی مأمورین ایران آنها را افشاء کردند.

روز پنج شنبه قرار بود نمایندگان دولت ایران و آلمان پس از دیالوگهای بدون دردر و تعریف و تمجیدهایی که از همدیگر میکنند، از جمله از یک صومعه در محل ساختمان آکادمی نیز دیدن کنند. این گردش دینی هم روی دستشان ماند چون که از ترس بی آبرویی بیشتر اصلاً جرئت نکردند از در سالن بیرون بیایند.

یکی از کادرهای حزب که درون سالن بود تعریف کرد که در عین ورود یکی دیگر از حجت الاسلام های عبا پوش هم پالگیهای دیگرش به او گفتند کجا بودی، تظاهر کنندگان دنبال تو هم میگشتند!

روز پنج شنبه را با تماس مطبوعاتی خود با برخی روزنامه ها به پایان بردیم. روزنامه هانوفر آگماینه با من مصاحبه داشت. روزنامه هاردکه هم گزارش مفصلی از نشست و تظاهرات را به چاپ رسانده و با خود من هم گفتگو کرد.

روز سوم تظاهرات، اجلاسی در تاریکی و پشت پرده

روز جمعه تعداد بیشتری از کادرها و فعالین حزب خود را به لوکا رساندند. ما به پشت سالن اجلاس رفتیم. روبروی سالن در طبقه بالا نمایندگان رژیم را میدیدیم و در سالن پایین میهمانان بخشهای دیگر مشغول خوردن صبحانه در رستوران بودند.

ما روبروی آنها و پشت پنجره های بلند شیشه ای شعار میدادیم، به آلمانی سخنرانی میکردیم و به فارسی علیه نمایندگان دولت سخنرانی میکردیم. سر و کله مالاها که پیدا میشد، سوت میزدیم و شعار میدادیم که ملایان را اخراج کنید. علیه کل حکومت و علیه بی حقوق کردن مردم شعار میدادیم و این اجلاس را محکوم میکردیم.

نمایندگان حکومت آنقدر زبون بودند که یواشکی ما را دید میزدند. از کنار پرده ها ایستاده و به حرفهای ما گوش میکردند. جمعیت شعار میداد: زنده باد منصور حکمت. زنده باد سوسیالیسم. ترور شکنجه اعدام، این است دین اسلام. حکومت اسلامی، حکومت اعدام، حکومت سنگسار است. جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده! زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری.

تا ساعت ۱۲ ظهر با صدای بلند شعار میدادیم. مسئول آکادمی باز هم در معیت پلیس به نزد ما آمده، اعلام کرد که با صدای شعارهای ما امکان ادامه اجلاس ممکن نیست. به زور بلند گوی ما ضبط شد ولی ما همچنان با

استفاده از قدرت صدای خودمان پر قدرتر شعر میدادیم. از ساختمانهای دیگر، آکادمیستهای که برای اجلاس دیگری آمده بودند در جمع های چند نفره به سراغ ما آمده و از ما حمایت کردند. برای ما دست تکان داده و آرزوی موفقیت کردند.

اجلاس مشترک وسط روز روشن در تاریکی حاصل از کشیدن پرده ها در داخل ادامه یافت. ما فوری شعارهایی به زبان آلمانی درست کردیم که معنی تحت اللفظی آن این میشود که حقیقت در پشت پرده و در تاریکی نیست. آنها مجبور شدند که نهار را هم در تاریکی رستوران صرف کنند. ما مدام شعار میدادیم که اینها تروریستند، بیرونشان کنید و میتوان تصور کرد که سایرین چگونه به آنها نگاه میکردند و چه فضایی ایجاد شده بود. در آخرین دقایق این اعتراض پر هیجان و پر قدرت خود را آماده کرده بودیم تا از ماشین حامل مقامات ایران با تخم مرغ گندیده استقبال کنیم. شعار میدادیم و افشاگری میکردیم. خود را به در اصلی محل رساندیم که متوجه شدیم که آنها دزدکی از پارکینگ پشت ساختمان فراری داده شدند. این اجلاس مفتضحانه و خفت بار را اینگونه به پایان رساندند.

حزب کمونیست کارگری ایران یک بار دیگر به این مفتخر شد که اجازه جولان دادن به اوباشان اسلامی را در خارج نداد. به واسطه این اعتراض، مردم بیشتری صدای ما و مبارزات حق طلبانه مردم ایران را شنیدند.